

آب به مثابه کهن الگوی گذار و باززایی در اساطیر پیش از اسلام

زینب نیک بخش^۱، رحیم طاهر^۲، رضا فهیمی^۳

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: 6189863159@iau.ac.ir

چکیده

آب به عنوان یکی از عناصر بنیادین هستی، در نظام‌های اسطوره‌ای ملل مختلف نقشی محوری در تبیین آفرینش، باروری، تداوم حیات و نظم کیهانی ایفا می‌کند. اسطوره‌ها با زبانی نمادین، پیوند انسان و جهان را در نسبت با این عنصر حیاتی باز می‌نمایانند. در اساطیر ایران پیش از اسلام، آب نه تنها عنصری طبیعی، بلکه مفهومی قدسی و کهن‌الگویی است که در قالب ایزدان و نیروهای مینوی همچون اردویسور آناهیتا، خرداد و امرداد و نیز در کنش‌ها و آزمون‌های قهرمانانی چون جمشید، فریدون، گرشاسپ و کیخسرو جلوه‌گر می‌شود. مقاله حاضر با تکیه بر رویکرد نقد اسطوره‌ای و کهن‌الگویی و به روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی کارکردها و دلالت‌های نمادین کهن‌الگوی آب در متون کهن ایرانی، به‌ویژه اوستا و روایت‌های اساطیری وابسته به آن، می‌پردازد. در این بررسی، جلوه‌های مختلف آب در فرایند آفرینش جهان، آیین‌های تطهیر، باران‌خواهی، گذر آیینی قهرمان از آب و باززایی و دوبارگی او، جاودانگی و روئین‌تنی، و نیز نقش آب در حفظ و بازتولید نظم کیهانی تحلیل می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که کهن‌الگوی آب در اساطیر ایران باستان، کارکردی چندلایه و ساختاری دارد و افزون بر نقش حیاتی در تداوم زندگی مادی، به عنوان واسطه‌ای میان جهان مینوی و گیتیانه عمل می‌کند. این کهن‌الگو با تثبیت مفاهیمی چون پاکی، باروری، مشروعیت قدرت و پیروزی بر نیروهای آشوب، جایگاهی اساسی در شکل‌دهی به نظام فکری و اسطوره‌ای ایرانیان پیش از اسلام داشته است.

کلیدواژه‌گان: اسطوره، کهن‌الگو، آفرینش آب، آناهیتا، اوستا



شیوه استناددهی: نیک بخش، زینب، طاهر، رحیم، و فهیمی، رضا. (۱۴۰۵). آب به مثابه کهن الگوی گذار و باززایی در اساطیر پیش از اسلام. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۴(۳)، ۱-۱۶.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۴ آبان ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۳ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۲ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ مهر ۱۴۰۵

The Treasury of Persian Language and Literature

Water as a Primordial Archetype of Transition and Rebirth in Pre-Islamic Myths

Zeynab Nikbakhsh¹, Rahim Taher^{1*}, Reza Fahimi¹

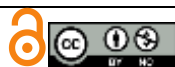
1. Department of Persian Language and Literature, Sav.C., Islamic Azad University, Saveh, Iran

*Corresponding Author's Email: 6189863159@iau.ac.ir

Abstract

Water, as one of the fundamental elements of existence, plays a central role in the mythological systems of various nations in explaining creation, fertility, the continuity of life, and cosmic order. Myths, through a symbolic language, reflect the connection between humans and the world in relation to this vital element. In pre-Islamic Iranian myths, water is not merely a natural element but a sacred concept and primordial archetype, manifested through deities and yazatas such as Ardvī Sūrā Anāhīta, Khordad, and Amardad, as well as in the actions and trials of heroes such as Jamshid, Fereydun, Garsasp, and Kikhsrū. This article, relying on a mythological criticism and archetypal approach using a descriptive-analytical method, examines the functions and symbolic implications of the water archetype in ancient Iranian texts, particularly the Avesta and related mythological narratives. In this study, various manifestations of water in the process of cosmic creation, purification rituals, rain invocation, the hero's ritual passage through water and his rebirth and renewal, eternity and immortality, as well as water's role in maintaining and restoring cosmic order are analyzed. The research findings indicate that the water archetype in ancient Iranian myths possesses a multi-layered function and structure, and beyond its vital role in the continuity of material life, it acts as a mediator between the divine and terrestrial realms. This archetype has established a foundational position in shaping the pre-Islamic Iranians' intellectual and mythological system through the consolidation of concepts such as purity, fertility, legitimacy of power, and victory over chaotic forces.

Keywords: myth, archetype, water creation, Anahita, Avesta



How to cite: Nikbakhsh, Z., Taher, R., & Fahimi, R. (2026). Water as a Primordial Archetype of Transition and Rebirth in Pre-Islamic Myths. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 4(3), 1-16.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 26 October 2025

Revise Date: 22 February 2026

Accept Date: 03 March 2026

Publish Date: 23 September 2026

مقدمه

جستار آفرینش، از بنیادی‌ترین بن‌مایه‌های اسطوره‌ای در تمدن‌های بشری است و اسطوره‌ها با زبانی نمادین می‌کوشند به چیستی هستی، سرآغاز جهان و نسبت انسان با نیروهای کیهانی پاسخ دهند. در این میان، عنصر آب به‌عنوان یکی از کهن‌ترین و جهان‌شمول‌ترین عناصر اسطوره‌ای، جایگاهی ممتاز در نظام‌های اساطیری، دینی و حماسی ملل مختلف دارد. آب در اساطیر، افزون بر کارکرد طبیعی، همواره حامل معانی نمادینی چون آفرینش و زایش، باززایی و رستاخیز، پالایش و تطهیر، شفا، باروری و پیوند میان مراتب مختلف هستی بوده و به‌عنوان آخشییجی حیات‌بخش، مورد تقدس و احترام جوامع انسانی قرار گرفته است.

در اساطیر و متون دینی ایران پیش از اسلام، آب جایگاهی قدسی و ساختاری دارد و در پیوند با ایزدان و مفاهیم مینوی، نقشی اساسی در تبیین نظم کیهانی ایفا می‌کند. متون مذهبی زردشتی همچون اوستا، بندهش و دینکرد، اطلاعات گسترده‌ای درباره آب و ایزدبانوی آن، آردوی‌سور آناهیتا، ارائه می‌دهند. به‌ویژه در یشت پنجم (آبان‌یشت)، سروده‌هایی در ستایش این الهه و کارکردهای حیاتی و آیینی آب دیده می‌شود. در باورهای زردشتی، آب عنصری مقدس است که در آیین‌ها، مناسک تطهیر، باران‌خواهی و حفظ تعادل اخلاقی و کیهانی نقش بنیادین دارد.

از منظر نقد ادبی معاصر، نقد اسطوره‌ای یا کهن‌الگویی یکی از رویکردهای مهم در تحلیل متون کهن به‌شمار می‌آید؛ رویکردی که با بهره‌گیری از اسطوره‌شناسی، تاریخ ادیان و مفاهیمی چون روان جمعی، امکان‌شناسایی الگوهای ازلی و تکرارشونده را در ساختار روایت‌ها و متون ادبی فراهم می‌کند. در این چارچوب، کهن‌الگوی آب به‌عنوان یکی از آخشییج‌های متضاد چهارگانه، ظرفیتی ویژه برای بازنمایی مفاهیم بنیادین هستی‌شناختی و انسان‌شناختی دارد.

بر این اساس، پژوهش حاضر با رویکرد نقد کهن‌الگویی و با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی نمودها و کارکردهای کهن‌الگوی آب در متون ایرانی پیش از اسلام، به‌ویژه متون دینی و اساطیری زردشتی، می‌پردازد و می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که کهن‌الگوی آب در این متون چگونه بازنمایی شده و چه نقش‌هایی در فرایند آفرینش، تطهیر، باززایی، گذر آیینی قهرمانان و تثبیت نظم کیهانی ایفا می‌کند. هدف این پژوهش، تبیین لایه‌های آشکار و پنهان این کهن‌الگو و بررسی پیوند آن با ساختارهای ازلی اندیشه اسطوره‌ای و روان جمعی در ایران باستان است.

پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش‌هایی که محوریت کهن‌الگوی آب پرداخته شده، بیشتر به بررسی این کهن‌الگوی مقدس در حماسه‌ها و داستان‌های اسطوره‌ای پس از اسلام پرداخته است، و کمتر پژوهشی این کهن‌الگو را در متون پیش از اسلام مورد بررسی قرار داده است.

در پژوهش سیما عباسی، مهدی صفری و لیلا عسگری (۱۳۹۶)، با عنوان "کارکردهای اسطوره‌شناختی آب در ایران باستان، پس از معرفی اسطوره و کارکردهای آن نگاهی به الهه‌ی آب، آناهیتا و دیگر الهه‌گان مرتبط به آب داشته و کمتر درباره بررسی کهن‌الگویی این آخشییج پرداخته شده است.

در پژوهش محمود رضایی دشت ارژنه (۱۳۸۸)، در پژوهشی با عنوان "بازتاب نمادین آب در گستره‌ی اساطیر" به اهمیت آب در باروری و زاینده‌گی پرداخته شده و با اصل قرار دادن داستان فریدون و ضحاک، به این کارکرد کهن آب پرداخته شده است.

فرزاد قائمی، ابوالقاسم قوام، و محمد جعفر یاحقی (۱۳۸۸)، در پژوهشی با عنوان "تحلیل نقش نمادین اسطوره‌آب و نمودهای آن در شاهنامه فردوسی بر اساس روش نقد اسطوره‌ای" به نقد اسطوره‌ای این کهن‌الگو در شاهنامه فردوسی پرداخته و ارزش‌های معنایی اسطوره‌ی آب را در سه بخش آب حیات، گذراز آب و آفرینش بررسی نموده‌اند.

مهدی شریفیان و بهزاد اتونی (۱۳۹۰) نیز در پژوهشی با عنوان "کهن نمونه‌ی آب و کارکرد آن در اسطوره و حماسه"، به بررسی نقش کهن‌الگوی آب در حیات و تجدید آن در قهرمان، جاودانگی، روئین‌تنی و تطهیر کننده پرداخته و به رمزگشایی نقش درفش رستم که به سان ازدهاست دست یازیده‌اند.

سمیه حدادیان، علی حیدری، قاسم صحرایی (۱۳۹۹)، در پژوهشی با عنوان "بررسی و تحلیل کهن‌الگوی آب در کلیله و دمنه" همان‌گونه که از عنوان نیز برمی‌آید به بررسی این کهن‌الگو در کلیله و دمنه پرداخته و جنبه‌ی کهن‌الگویی آن را در مواردی چون آب حیات، آب مرگ، عبور از رود، و غوطه‌وری در آب بررسی نموده‌اند.

اسطوره و کهن‌الگوی آب

اسطوره یکی از کهن‌ترین شیوه‌های تبیین جهان و تجربه زیسته انسان است. برخلاف تاریخ‌نگاری عقلانی، اسطوره با زبانی نمادین رخدادهایی ازلی را بازگو می‌کند که در آگاهی جمعی اقوام، به‌عنوان بنیان‌های معنا و نظم جهان تثبیت شده‌اند. به گفته نصرفی اشرفی و همکاران، اسطوره واقعه‌ای ازلی و پرشور است که ملت‌ها آن را با هاله‌ای از افسانه و واقعیت آمیخته و از ابزارهای تمثیلی، رمزی و جادویی برای بیان حقیقت وجودی بهره می‌برند (۱).

میرچا الیاده اسطوره را روایتی قدسی می‌داند که به زمان سرمدی بازمی‌گردد و ورود امر مینوی به جهان مادی را توصیف می‌کند. او معتقد است که هر اسطوره الگویی ازلی برای کنش‌ها، آیین‌ها و رفتارهای انسانی است و تکرار آن در مناسک، بازگشت نمادین انسان به «زمان اساطیری» را ممکن می‌سازد (۲-۴). این دیدگاه نشان می‌دهد که اسطوره‌ها نه صرفاً داستان، بلکه چارچوبی برای درک جهان و معناگذاری به کنش‌های انسانی فراهم می‌آورند.

فرای معتقد است اسطوره‌ها اغلب به‌عنوان اموری اعطاشده و فرانسانی تلقی می‌شوند و ماندگاری آن‌ها ناشی از استمرار قالب‌های سنتی است (۵). بارت نیز اسطوره را نظامی دلالتی

می‌داند که هر پدیده‌ای را به حامل معنای اجتماعی و فرهنگی تبدیل می‌کند (۶). این تحلیل‌ها نشان می‌دهند که اسطوره‌ها نه در ذات اشیا، بلکه در نحوه بازنمایی آن‌ها شکل می‌گیرند و قابلیت اسطوره‌شدن هر پدیده‌ای، بسته به زمینه تاریخی و فرهنگی، وجود دارد. در این چارچوب، کهن‌الگوها مفاهیمی بنیادین مانند آفرینش، مرگ، زندگی، تطهیر و باززایی را سامان می‌دهند و مطالعه آن‌ها امکان فهم عمیق‌تر نظام معنایی متون اساطیری و دینی ایران پیش از اسلام را فراهم می‌آورد.

آب یکی از مهم‌ترین کهن‌الگوهای اسطوره‌ای است. این عنصر نخستین، نماد باروری، پاکی و نوزایی است و در بسیاری از اساطیر آفرینشی، از جمله بین‌النهرین، مصر و هندوستان، وجود اقیانوس کیهانی پیش از خلق جهان محور آفرینش محسوب می‌شود (۷). آب همواره در اسطوره‌ها و آیین‌ها نقشی مرکزی دارد و ایزدان و الهه‌های مرتبط با آن از مهم‌ترین خدایان محسوب می‌شوند (۴). در ایران باستان، آب جزو چهار آخشیش مقدس بوده و در متون زرتشتی مانند اوستا و بندش، نقش حیاتی و مقدس دارد. بندش می‌گوید: «هرمز از روشنی بیکران، آتش و از آتش باد و از باد، آب و از آب، خاک و همه جان را آفرید» (۸). در اوستا، آب به‌عنوان «آپ» یکی از چهار آخشیش سازنده و حیات‌بخش جهان است و در آیین‌های دینی کاربردهای تطهیری و باروری دارد (اوستا، ۱۴۰۰: یسنه ۳۸، بند ۵).

آب همچنین در باورهای رستاخیزی اهمیت دارد؛ اورمزد در رستاخیز از مینوی آب، خون مردگان و تن آن‌ها را بازسازی می‌کند (۹). اهمیت آب نزد ایرانیان باستان، بخشی ناشی از شرایط اقلیمی و خشکی زمین ایران بود و به همین دلیل این عنصر حیاتی همواره مقدس شمرده می‌شد و برای آن قربانی و نیایش می‌کردند (۱۰). بنابراین کهن‌الگوی آب نه تنها عنصر طبیعی و مادی، بلکه حامل معنا و نماد اساطیری است که مفاهیمی چون آفرینش، تطهیر، باززایی و نظم کیهانی را در خود دارد. بررسی این کهن‌الگو، امکان

فهم ساختار فکری و معنایی متون اساطیری و دینی ایران پیش از اسلام و نقش نمادین آن در باورهای آیینی و اجتماعی را فراهم می‌سازد.

کارکردهای کهن‌الگویی آب

در رویکرد اسطوره‌شناختی، آب از بنیادی‌ترین نمادهای قدسی در فرهنگ‌های کهن به شمار می‌آید. اهمیت حیاتی آب برای انسان سبب شده است که این عنصر در تخیل اسطوره‌ای جایگاهی فراتر از یک پدیده طبیعی بیابد و به سرچشمه معنا، حیات و نظم تبدیل شود. باور به آب حیات که نوشیدن از آن جاودانگی می‌آورد، نشان می‌دهد که آب در سطح نمادین با غلبه بر مرگ و استمرار وجود پیوند خورده است (11).

در منابع نمادشناختی، معنای اسطوره‌ای آب در سه کارکرد اصلی دسته‌بندی شده است: چشمه حیات، وسیله تزکیه و مرکز زندگی دوباره (12). این تقسیم‌بندی اگر به صورت ساختاری خوانده شود، نشان می‌دهد که آب در سه سطح متفاوت اما پیوسته عمل می‌کند: در سطح آفرینش، در سطح گذار و در سطح باززایی.

نخست، آب به عنوان چشمه حیات، سرچشمه باروری و امکان تداوم جهان است. در کیهان‌شناسی ایرانی، آب‌های مینوی و دریا‌های اسطوره‌ای بستر پیدایش و رشد حیات‌اند و ایزدبانوی آب‌ها، آناهیتا، باروری زمین و تداوم نسل‌ها را تضمین می‌کند (13). در این سطح، آب نماد بالقوگی پیشاتمایزی است؛ یعنی وضعیتی که همه اشکال حیات در آن به صورت امکان حضور دارند. از همین روست که درخت گوگرد در پیوند با دریای فراخکرت قرار می‌گیرد و نوشیدن از آن سبب انوشکی می‌شود (14). آب در اینجا ماده‌ای قدسی است که استمرار نظم زیستی و کیهانی را تضمین می‌کند.

دوم، آب به عنوان وسیله تزکیه عمل می‌کند. در بسیاری از آیین‌های کهن، تماس با آب به معنای گسستن از وضعیت پیشین و ورود به نظمی تازه است. شستشو و غوطه‌وری، مرگ نمادین آلودگی و

تولد هویتی نو را نشان می‌دهد. این کارکرد تطهیری نه تنها در آیین‌های دینی، بلکه در روایت‌های اسطوره‌ای نیز دیده می‌شود؛ جایی که تماس با آب مقدمه ورود به مرحله‌ای نو از حیات یا مشروعیت است. آب در این سطح، مرز میان ناپاکی و پاکی، یا میان وضعیت عادی و وضعیت قدسی را میانجی‌گری می‌کند (12). سوم، آب مرکز زندگی دوباره و باززایی است. غوطه‌وری در آب در ساختار اسطوره‌ای به معنای بازگشت به وضعیت آغازین و سپس ظهور مجدد است. بازگشت به آب، بازگشت به سرچشمه آفرینش است و از همین رو هر تماس عمیق با آب می‌تواند به معنای تجدید حیات باشد. در تحلیل اسطوره‌شناختی، آب به دلیل پیوندش با مرحله آغازین کیهان، توان بازسازی و احیای نظم را دارد؛ زیرا هر تجدید حیاتی در اسطوره در واقع تکرار نمادین لحظه آفرینش است (4).

در نتیجه، سه کارکرد یادشده نه سه معنای پراکنده، بلکه سه جلوه از یک منطق واحدند: آب در اساطیر ایران پیش از اسلام سازوکاری برای بازتولید حیات و تثبیت نظم است. چه در مقام سرچشمه باروری، چه در مقام تطهیر و چه در مقام باززایی، آب همواره در لحظه‌هایی ظاهر می‌شود که نظم نیازمند تأیید یا بازسازی است. همین تکرار ساختاری است که آب را به یکی از ارکان اصلی تخیل اسطوره‌ای ایرانی تبدیل کرده است.

تحلیل کهن‌الگویی آب و چشمه حیات

آب در متون ایرانی پیش از اسلام، نه صرفاً عنصری طبیعی، بلکه یکی از بنیادی‌ترین کانون‌های معنا در ساختار اسطوره‌ای است. در رویکرد کهن‌الگویی، آب صورت نمادین «مبدأ» است؛ عنصری که با آفرینش، فره، تطهیر و تجدید نظم کیهانی پیوند دارد. از این رو «چشمه حیات» را باید تجسم امکان بازگشت به سرچشمه هستی دانست، نه صرفاً شیئی جادویی. به تعبیر الیاده، آب رمز «تمامیت امکان‌ها» و وضعیت پیشا-تشکل جهان است؛ تماس با آن به معنای انحلال در سرچشمه آغازین و ظهور دوباره در نظمی نو است (4).

این ساختار در اسطوره‌های ایرانی در دو سطح کیهانی و انسانی عمل می‌کند. در سطح کیهانی، آب مخزن نیروهای آفرینش و حامل فره است. در روایت‌های مربوط به زایش قهرمانان، عناصر وابسته به آب — همچون دریا، چشمه، نی روییده در آب یا گیاه مقدس هوم — واسطه انتقال نیروی قدسی‌اند (اوستا، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۳۸؛ بندهش، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۵۱). بدین ترتیب، آب سرچشمه مشروعیت و توان غلبه بر آشوب می‌شود.

در این چارچوب، اسطوره فریدون نمونه‌ای روشن از پیوند آب و قدرت کیهانی است، بی‌آنکه تحلیل به شخص او محدود شود. نام او در اوستا «ثریتونه» آمده و از نظر ریشه‌شناسی با «ثریته آپتیه» پیوند دارد؛ لقبی که نسبت او را با آب نشان می‌دهد (۱۵). «آپتیه» از ریشه آب به معنای آب گرفته شده است. همچنین در یشت‌ها و متون پهلوی، صورت‌هایی از نام خاندان او آمده که برخی پژوهشگران آن را با ریشه آبی مرتبط دانسته‌اند (۱۶). این داده‌ها نشان می‌دهد که در تخیل اسطوره‌ای ایرانی، قدرت قهرمانانه با تبار و سرچشمه آبی پیوند می‌یابد؛ یعنی آب منشأ مشروعیت و نیروی سامان‌بخش است.

روایت‌های مربوط به زاده شدن فریدون نیز این منطق را تقویت می‌کند. در اوستا، آتیین پس از نوشیدن از گیاه مقدس هوم صاحب پسری می‌شود که اژی‌دهاک را فرو می‌کوبد (اوستا، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۳۸). هوم با آب و قلمرو قدسی پیوندی عمیق دارد و حامل نیروی حیات‌بخش است. در بندهش نیز فره در دریای فراخکرد جای دارد و از طریق نی و شیر گاو منتقل می‌شود (بندهش، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۵۱). در هر دو روایت، آب یا عنصر وابسته به آن واسطه انتقال فره است. بنابراین، اسطوره فریدون در حقیقت تأکیدی بر این ساختار عام است که آب مخزن نیروی قدسی و سرچشمه غلبه بر آشوب است.

کارکرد دیگر آب، وجه درمانگر آن است. در یسنا، درمان بیماری‌ها و شفای دردها به آب نسبت داده شده است (اوستا، ۱۴۰۰، هات ۵۲، بند ۲). در چارچوب تحلیلی الیاده، این خاصیت درمانی ناشی از پیوند آب با لحظه آغازین آفرینش است؛ بیماری نشانه گسست از تعادل نخستین است و تماس با آب بازگشت نمادین به آن وضعیت را ممکن می‌کند (۳). بنابراین، درمانگری آب نه ویژگی فیزیکی، بلکه پیامد نسبت آن با سرچشمه نظم کیهانی است.

با این حال، همین عنصر می‌تواند به مرگ نیز بینجامد. در داستان چشمه «سو» در شاهنامه، آب که نماد حیات است، به صحنه مرگ یزدگرد بدل می‌شود (فردوسی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۳۸۸-۳۸۶). این روایت نشان می‌دهد که آب تنها در صورت حفظ نسبت درست با نظم قدسی حیات‌بخش است؛ در غیر این صورت، به ابزار داوری و بازگرداندن تعادل تبدیل می‌شود. دوگانگی حیات‌بخشی و نابودگری آب، در واقع دو جلوه از یک منطق واحد است: حفظ یا بازسازی تعادل کیهانی.

در مجموع، «چشمه حیات»، «آب درمانگر» و پیوند قهرمانانی چون فریدون با سرچشمه‌های آبی، همگی تجلی‌های یک کهن‌الگو هستند: بازگشت به مبدأ و مشارکت در نیروی آفرینش. آب در سنت ایرانی پیش از اسلام، مخزن فره، معیار داوری اخلاقی و سازوکار بازتولید نظم جهان است. چنین جایگاهی نشان می‌دهد که آب نه صرفاً نماد زندگی، بلکه ساختاری بنیادین برای فهم رابطه انسان، قدرت و امر قدسی در جهان‌بینی ایرانی است.

وسیله تزکیه و نقش آب در بازسازی معنوی

آب در متون اسطوره‌ای ایران پیش از اسلام، فراتر از نقش صرفاً مادی و پاک‌کننده‌ی جسم، عنصری نمادین است که امکان‌گذار وجودی، پالایش روان و بازسازی معنوی را فراهم می‌کند. این کارکرد آب در چارچوب کهن‌الگوهای جهانی، با نظریه‌های الیاده و رویکرد اسطوره‌شناختی توضیح‌پذیر است؛ او معتقد است که

آب در آیین‌های تطهیر و غسل نه تنها پاک‌کننده گناهان و آلودگی‌هاست، بلکه واسطه‌ای میان جهان مادی و عالم مقدس است و امکان «بازگشت به زمان اساطیری» و تجدید حیات را فراهم می‌آورد (2). این گذار نمادین، فرو رفتن در آب به منزله‌ی مرگ و سر برآوردن از آن به منزله‌ی تولد دوباره‌ی شخصیت است و به همین سبب آب، واسطه‌ای برای تحولات روانی و معنوی محسوب می‌شود.

در اسطوره‌های ایرانی، نمونه برجسته این کارکرد، گذر زرتشت از آب رود دائی‌تی است. روایت رضی (14) نشان می‌دهد که زرتشت پس از رؤیا به سوی رود می‌رود و در آن فرو می‌رود؛ با این عمل، تن او پالوده می‌شود و آمادگی دریافت حقیقت و ورود به مرحله‌ای تعالی‌یافته از آگاهی را پیدا می‌کند. پس از خروج از آب است که با بهمن امشاسپند مواجه می‌شود و به انجمن هفت امشاسپند راه می‌یابد (17). این روایت بیانگر آن است که آب نه تنها جسم را می‌ساید، بلکه ابزار واسطه‌ای برای دسترسی به عالم مقدس و تحقق کهن‌الگوهای ناخودآگاه جمعی است.

فریدون نیز نمونه دیگری از پیوند کهن‌الگویی آب و بازسازی معنوی است. نام او در اوستا «ثریتنه» است که ریشه در «ثریته آبیه» دارد و نشان‌دهنده تعلق او به ایزد آب‌هاست (15). در متون پهلوی و دینکرد نیز نسب فریدون به آب گره خورده است و زاده شدن او به‌طور مستقیم با آب و عنصر مقدس هوم همراه است (بندهش، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۵۱). در این حکایت‌ها، آب، علاوه بر نقش زیستی و محافظت‌کننده، نماد واسطه‌ای است که نیروی الهی و قدرت معنوی را به شخصیت منتقل می‌کند و سبب باززایی و استمرار فرّه می‌شود.

این کارکرد آب با عنوان «آب درمانگر» نیز همسوست. الیاده تأکید می‌کند که آب جوهری جادویی و حیات‌بخش دارد و به واسطه‌ی قدرت درمانی خود، زمینه تحقق تغییرات روانی و معنوی را فراهم می‌آورد (2-4). در متون دینی مانند یسناها، درمان بیماری‌ها و

شفای دردها به آب نسبت داده شده است (اوستا، هات ۵۲، بند ۲). این دوگانگی آب - هم زندگی‌بخش و هم درمانگر، هم تهدیدکننده و هم بازآفریننده - نشان‌دهنده نقش آن در تنظیم تعادل اخلاقی، کیهانی و بازنمایی دوگانگی خیر و شر در اسطوره است. تحلیل کهن‌الگویی این روایات نشان می‌دهد که آب در متون ایرانی پیش از اسلام، نه صرفاً مایه‌ی حیات طبیعی، بلکه سازوکاری اسطوره‌ای و معنوی است که تجربه‌های انتقالی، پالایش روان و بازسازی هویتی را ممکن می‌سازد. آب، هم در گذر زرتشت و هم در تولد و هویت فریدون، میان عالم مادی و مینوی واسطه ایجاد می‌کند و با پیوند زدن شخصیت با نیروهای ایزدی، فرآیندی از مرگ نمادین و تولد دوباره را به تصویر می‌کشد. در این نگاه، آب در اسطوره‌های ایران پیش از اسلام، نماد نهایی ارتباط انسان با ساختارهای مقدس و عامل بازسازی و تعالی معنوی است و می‌تواند به‌عنوان کارکردی بنیادی در تحلیل کهن‌الگوهای اسطوره‌ای مطالعه شود.

مرکز زندگی دوباره

فرید بر این باور است که در رؤیاها، تولد، توسط آب به تصویر کشیده می‌شود و در نتیجه تعبیر آب در خواب این است که کسی فرزندی به دنیا می‌آورد (18). اگر باور داشته باشیم که اسطوره‌ها در حقیقت خواب‌هایی همگانی هستند، پس در نتیجه می‌توان گفت با زایش و تولد دوباره به‌واسطه‌ی کهن‌الگوی آب روبرو هستیم. آب در حقیقت، «نمادی باستانی برای زهدان و نوزایی محسوب می‌شود» (7).

البته باید گفت این زندگی دوباره به‌واسطه‌ی آب، فقط به زندگی پس از مرگ منحصر نیست؛ بلکه هر نوع زایش دوباره روحانی و مینوی و دگردیسی در ایستار و سرنوشت کُهرمان را شامل می‌شود. به‌درستی آب گونه‌ای بستر اسطوره‌شناختی است که کُهرمان با گذر و یا فرورفتن در آن، به زندگی نویی دست می‌یابد. با این نگاه آب

را می‌توان مادری دانست که قهرمان را در زهدان خویش پرورش داده و دوباره می‌آفریند.

به گفته‌ی باشلار «آب مظهر و نشانه‌ی زن است» (۱۶). همانطور که در اوستا آمده، آناهیتا خداوندگار آب‌های زمین است و رحم زنان را برای زاد و ولد پاکیزه می‌نماید. باید گفت «آب تنی مفهومی ثانوی برگرفته از معنای کلی آب و نماد تولدی دوباره از طریق تأثیر نیروهای متحول کننده است» (۱۹). در همبدهای کاشت و کشاورزی و در آیین ایزدان بزرگ زایایی، به طور معمول تطهیر و شستشو با آب انجام می‌گیرد؛ چون که «غوطه‌وری در آب باران‌زا بود و قوای خشکیده خدایان را تجدید می‌کرد و فراوانی محصول و برکت و فراوانی محصول را در پی داشت» (۳).

در شاهنامه آمده که همای دخت و همسر بهمن، به دلیل ترس از جان داراب او را هشت ماه پس از به دنیا آمدنش در صندوقی گذاشته و درون فرات رها می‌کند. جریان آب، صندوق را به میان درختان برده و از قضای روزگار، گازی صندوق را از آب می‌گیرد و زمانی که صندوق را می‌گشاید، طفلی خرد را در آن می‌یابد. گازر، طفل را بزرگ کرده و زمانی که به جوانی می‌رسد، پس از طی کردن مراحل بر تخت مادر تکیه می‌کند. (ر.ک فردوسی ۱۳۸۴: ج ۶، ۳۶۹ - ۳۵۵). همان‌گونه که مشاهده می‌شود در این داستان، آب نقش خویش را به عنوان عامل تغییردهنده سرنوشت نشان می‌دهد و سبب می‌شود تا کودک مرحله‌ای تازه از زندگی را پشت سر بگذارد.

آزمون و ور گذر از آب، یکی از آزمون‌هایی است که قهرمان در سفر خویش باید از آن گذر کند. در این آزمون برای اثبات شایستگی و یا بی‌گناهی کسی، وی را در آب رها می‌کردند، اگر در آب فرومی‌رفت و می‌مرد، برداشت می‌کردند که خطاکار بوده است؛ ولی اگر نجات می‌یافت و از آب خارج شود، اثباتی بر بی‌گناهی‌اش بود؛ این اصل بر این بنیان استوار است که «آب از

طریق رازآموزی، صورت ولادتی نو است و به برکت آیین‌های مربوط به مردگان، موجب رستاخیز پس از مرگ می‌شود» (۴).

گذر از آب، به عنوان یکی از آزمون‌های "ور سرد" هم جنبه‌ی جهانی داشته و هم ریشه در اساطیر کهن ایرانی. به گونه‌ای که زرتشت از آب "داییتی نیک" عبور می‌کند تا بر کرانه این رود سپید با هوم آمیخته با شیر و شاخه برسم، با زبان دانایی و حکمت و با اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک با اهورامزدا سخن بگوید و اردویسور آناهیتا را ستایش کند تا او را کامیابی دهد که گشتاسب به دین بھی بگردد. (ر.ک اوستا ۱۴۰۰، آبان یشت، کرده ۲۴، بند ۱۰۵ - ۱۰۴).

گذشتن از اروندرود یکی از کارهای شگفت‌انگیز فریدون است. بنا بر آنچه که در اوستا و شاهنامه آمده، فریدون به همراه لشگریانش با جادوی فریدون به رود می‌زند و از آن به سلامت عبور می‌نماید. در حقیقت این کنش افسانه‌ای بی‌گمان تنها اثبات‌کننده نیروی فرا سرشتی فریدون نیست؛ بلکه عبور از آب نشان از کهن‌الگوی مرگ و تولد دوباره و پس از آن رسیدن به قدرت و شاهی را نوید می‌دهد. فریدون برای رسیدن به پادشاهی و شکست ضحاک باید از آب عبور کند، کیقباد را از آب می‌گیرند و داراب توسط همای درون آب انداخته می‌شود و زاب او را از آب می‌گیرد و سپس به شاهی می‌رسد.

در اوستا از این داستان چندین بار یاد شده است. به طور مثال همان‌گونه که در بند ۶۱ از کرده شانزدهم آبان یشت نیز بیان شد، هنگامی که بنا بر شاهنامه، رودبان برای فریدون کشتی نیارود، فریدون به نیروی سحر و افسون، در هوا به پرواز درمی‌آورد و سپس خود و یارانش به سلامت از اروندرود شدند. طبق داستان اوستا، این رودبان که نامش پاوروُم است، به شکل مرغ کرکس در هوا پرواز می‌کند و فریدون دور از مزاحمت و در کمال امنیت از رود عبور می‌کند. رودبان سه شبانه‌روز پی در پی به سوی خانه‌ی خویش در پرواز است تا اینکه به درگاه ایزد بانو آناهیتا نذر و

نیایش می‌کند و از او یاری می‌خواهد. به نظر می‌رسد چون بانو آناهیتا نیز خود نگهبان رود اساطیری است، بر این رودبان بیچاره که حامی رود است، دلسوزی کرده و او را به سلامت به خانه‌اش می‌رساند.

از نظر یونگ، «عبور از رود تصور سمبولیک یک تغییر رویه‌ی اساسی است» (20). فریدون و کیخسرو هر دو از آب عبور می‌کنند و ما شاهد تغییر و تحول در ایران و عدالت‌گستری در آن هستیم.

عبور از آب گاهی به صورت شکافته شدن در آب نیز می‌تواند باشد. در اوستا از ویسته اورو^۱ نام‌برده شده که از رود خروشان برایش شکافته می‌شود تا از آن عبور کند. بنا بر آنچه که در اوستا آمده است، نوذر دارای دو فرزند بود، توس و گسته‌م در شاهنامه که بنا بر رأی زبان شناسان همان ویسته اورو در اوستا می‌باشد. در اوستا در آبان یشت، در کرده‌ی نوزدهم آمده است، ویسته اورو از آناهیتا می‌خواهد تا رود خروشان را برایش باز نماید تا به سلامت از آن گذر کند و آناهیتا خواهش او را قبول کرده، کرانه‌ای از رود ویتنگوهیتی را خشک می‌نماید تا او از آن به سلامت عبور کند (ر.ک اوستا ۱۴۰۰: آبان یشت، کرده ۱۹، بند ۷۹ - ۷۶).

آنگونه که مشاهده می‌شود این داستان بسیار شبیه به داستان گذر موسی و قول یهود از رود نیل است. حال اگر بخواهیم به قدمت یشت پنجم و داستان آن با عهد عتیق و داستان موسی نظری بیفکنیم، پی خواهیم برد که داستان عبور از آب گسته‌م، بسیار پیش‌تر از داستان موسی در تورات نگاشته شده است.

همچنین در اسطوره‌های ایرانی، تمام کسانی که دارای فره هستند، به‌آسانی از آب عبور می‌کنند و عبور از آب نشانی بنیادین از حمایت آفریدگار از پهلوانان و کهرمانان ایرانی است. در زامیاد یشت، آب دارای فره است (اوستا، ۱۴۰۰: زامیاد یشت، کرده‌نهم،

بند ۶۷)؛ پس فریدون چون از آب می‌گذرد دارای فره و پادشاهی از آن اوست.

در میان اسطوره‌های ایرانی نیز کی‌قباد دارای چنین سرنوشتی است. نام قباد تنها دو بار در اوستا و آن‌هم کی‌قباد در فروردین یشت و زامیاد یشت آمده است. نام او در اوستا به شکل Kavāta با لقب کوی (Kavi) آمده. در پهلوی نیز تغییر چندانی نکرده و Kawāt یا Kawād با لقب "کی" ذکر شده و معرب آن قباد است. در مورد اشتقاق این کلمه اتفاق نظر نیست. بعضی کوات را مرکب از دو جزء می‌دانند که جزء اول Kavā به معنی کوی یا کی می‌باشد و به قول بارتولومه معنی محبوب و عزیز می‌دهد (یشت‌ها ۱۳۴۷: ۲۲۴). اگرچه دوهارله این نام را برگرفته از کلمه پهلوی "گواده" یعنی آستانه در می‌داند و به بیان دیگر به باور وی کوات یعنی کودکی که بر آستانه در پیدا شده باشد (بچه سر راه) که اشاره به داستان بندهش و از آب گرفتن او توسط زاب دارد (21).

به موجب آنچه که در بندهش آمده است قباد کودکی بوده که در آب او را رها کرده‌اند (8). در تشریف مثالی و نمونه‌وار، قهرمان و سرنوشت الهی وی، با ولادتی فراطبیعی نمادینه می‌شود. بن‌مایه کودک قهرمان، اسطوره‌ای متعلق به تیره‌ترین شرایط انسانی است که امید به نجات در آینده نامحتمل است و تولد کودکی، بشارت یک ناجی را می‌دهد. در این موقعیت کودک به دنیا آمده، فراری داده، به آب سپرده شده و یا حتی توسط حیوانی بزرگ می‌شود.

از آب گرفتن کودک در داستان، دلالت بر احتمالات ویژه‌ای می‌دهد، از جمله اینکه کودک برگزیده خدایان است یا اینکه برای او تباری والا جعل شود. کی‌قباد در شاهنامه از تبار فریدون است و در دینکرد هم دارای فره نیکو است (17).

الیاده در کتاب رساله در تاریخ ادیان، مطلبی درباره کودکی به دست عناصر طبیعت سپرده می‌شود، عنوان می‌نماید که جای تأمل دارد. به عقیده او واگذر نمودن کودک سرراهی به دست عناصر طبیعت

آب، باد و زمین - تا هرطور که کنشی که می‌خواهند با وی انجام دهند، به راستی نوعی به چالش کشیدن سرنوشت است. کودکی که در آب یا زمین رها می‌شود، پس از آن یتیم به شمار می‌آید و در بیم مرگ است، با این وجود، اقبال آن را دارد که جایگاهی جز جایگاه بشری به دست بیاورد. کودک رها شده‌ای که عناصر طبیعت و کیهان از او حمایت و محافظت می‌کنند، چه‌بسا پادشاه یا قدیس می‌شود (2-4). می‌توان گفت که در مورد کی‌قباد نیز به نظر می‌رسد که آن‌اهیتا، الهه آب‌ها از وی پشتیبانی می‌کند. ظهور کودکانی این‌چنینی غالباً با یک آفرینش نو در ارتباط است، به‌گونه‌ای که کی‌قباد باعث بوجود آمدن سلسله کیانیان می‌شود و ایران را از حملات تورانیان و خشکسالی نجات می‌دهد.

غوطه‌وری در آب یکی دیگر از حالاتی است که برای آب می‌توان تصور کرد. از نظر پژوهشگران غوطه‌وری در آب رمزی از تجدید حیات و زایش نو است (3). «غوطه زدن در آب، برابر با توفان یا فر رفتن قاره‌ای از اقیانوس و رمزی از ناپدید شدن "صورتی کهنه" به منظور پیدایش "صورتی نو" محسوب می‌شود» (4). با توجه به متون وندیداد و خرده اوستا در آیین زرتشتی نیز عقیده به تعمید و پاک‌سازی آب و خویشکاری آن در زدایش ناپاکی‌ها از کالبد و روان مشاهده می‌شود.

یکی از زیباترین نمودهای این خویشکاری اسطوره آب در داستان کیخسرو وجود دارد. در یشت‌های اوستا می‌توان نشانه‌های پیوند میان کیخسرو و اسطوره آب را پیگیری نمود، به‌گونه‌ای که در یشت نهم بیان می‌شود که کیخسرو از دریاچه فراخ و ژرف چیچست برخاسته و در آنجا برای "درواسپ توانا" قربانی می‌کند (ر.ک اوستا ۱۴۰۰، یشت ۹، کرده ۵، بند ۲۳ - ۲۱). همچنین وی برای آن‌اهیتا، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش می‌کند و از وی خواستار می‌شود، تا او را کامیابی بخشد تا بر

افراسیاب پیروز شده و بزرگ‌ترین شهریار همه کشورها شود (ر.ک اوستا ۱۴۰۰، آبان یشت، کرده ۱۳، بند ۵۱ - ۴۹).

کیخسرو در رویدادگویی‌های ایرانی در شمار هفت جاویدان است که در انتهای جهان، از همراهان سوشیانت است. در شاهنامه درباره ملحق شدن وی به سروش و ناپیدا شدنش این چنین بیان شده که کیخسرو پس از شصت سال پادشاهی، با دیدن خوابی، سلطنت را رها کرده و همگام با هفت تن از همراهانش، به سفری رازآلود می‌رود. در این سفر زال، گودرز و رستم به سبب توصیه کیخسرو از راه بازمی‌گردند و او به همراه بیژن، فربرز، گیو و توس به راه خود ادامه می‌دهد تا سرانجام به چشمه‌ای روشن می‌رسند. کیخسرو به یارانش می‌گوید تا آن شب را همانجا بمانند و استراحت کنند و فردا روز جدایی است. سپس تن و بدن را در آن چشمه می‌شوید و پس از آن از دیده‌ها پنهان می‌گردد. (ر.ک فردوسی ۱۳۸۴، ج ۵، ۴۱۳).

در گزیده‌های زاد اسپرم، از کیخسرو که ناپدید شده است، به همراه توس و گیو در برف فرو رفته‌اند و همچنین گرشاب یاد شده که ایشان به بی‌مرگی رسیده‌اند و در روز نوید داده شده خیزش سوشیانت، دوباره زنده خواهند شد (22). همان‌گونه که گفته شد، توس و گیو هر دو در برف فرورفته و به جاودانگی می‌رسند، می‌توان برف را نمادی از آب دانست و بی‌مرگی توس و گیو را به آب نسبت داد.

- در شاهنامه نیز پیوند میان آب و کیخسرو قابل مشاهده است. پس‌ازاینکه سیاوش کشته می‌شود، خشکسالی ایران را فرامی‌گیرد. شبی گودرز در خواب می‌بیند که سروش همچون ابری پر آب^۱ از آسمان ایران گذر می‌نماید. سروش نشان کیخسرو را به گودرز می‌گوید و او، فرزندش گیو را رهسپار

^۱ که می‌توان گفت در این حکایت نمود بالقوه زندگی به فعلیت در نیامده و صدور هستی در زهدان نیستی است.

یافتن او می‌نماید. (فردوسی ۱۳۸۹، ج ۲، ۴۱۳). گیو به دنبال کیخسرو راهی توران می‌شود و شاید بتوان گفت اوج نمادینگی آب در این داستان، یافتن کیخسرو توسط گیو در کنار چشمه‌ای زلال است. (فردوسی ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۲۳).

همچنین زمانی که کیخسرو، به همراه فرنگیس و گیو می‌خواهد از توران فرار کند، از میان‌رود جیحون می‌گذرد، اما رودبان از او می‌خواهد یکی از چهارخواستۀ اش را برآورده کند که کیخسرو هیچیک را نمی‌پسندد، پس همچون فریدون دل به آب زده از آن می‌گذرد. (فردوسی ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۴۸ - ۴۴۷).

برخی از پژوهشگران، بر این باورند که آزمون‌های قهرمان، معانی نمادین و تمثیلی هستند، به گونه‌ای که مسکوب با تطابق این مرحله در داستان فریدون و کیخسرو، آن‌ها را دارای مفاهیم کنایه‌ای و رمزی دانسته و بر این باور است که گذار از آب با عبور از رودی مشخص در یک سرزمینی جغرافیایی یکی نبوده و تنها برای تبیین رحلت و رفتن از جایی به جای دیگر نیامده، بسا که اغلب نمادی از طی مراحل و سلوک از مقامی به مقام دیگر است (23). او همچنین اضافه می‌کند که قهرمان پیش از نابودی دیو (اژدها) خشکسالی باید در آب غوطه خورده و در راه رسیدن به آن از جهان نهراسد و به قولی آب آزموده شود (23).

در روایت رهاننده‌گان وعده داده شده آیین زرتشت - هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانت - همچنین با افسانه آب حیات روبرو می‌شویم. در کلیسای کاتولیک، در هنگام غسل تعمید، به لگن تعمید گفته می‌شود، "ای رحم پاک چشمه‌ی الهی" که کلیسا در اینجا به معنای مادر آمده است (20). در زمان‌های دور، اسطوره‌هایی با این فحوا هستی داشتند که زنان هر زمان که به اماکنی چون غار، رود، صخره، درخت و ... می‌رفتند، در آنجا باردر شده و کودکان درون‌شان قرار می‌گرفتند. این کودکان در سوراخ، جنگل، غار و یا شکافی در درون زمین منتظر می‌ماندند تا در درون پیکر مادران‌شان

وارد شوند؛ یعنی در زمین و در درون مادر حقیقی خود، از پیش نوعی زندگی جنینی داشتند (4).

این اسطوره را می‌توان در داستان زایش سوشیانت‌ها یافت. به موجب یشت سیزدهم (فروردین یشت) و یشت نوزدهم (زامیاد یشت)، از سوشیانت‌ها و مادران‌شان و این که نطفه زرتشت در دریاچه هامون تحت حفاظت فروشیان نگهداری می‌شود تا پایان جهان، سه دو شیزه باکره، بدون نزدیکی با مردی، از این نطفه باردار می‌شوند (رک اوستا ۱۳۴۷: ج ۲، ۱۰۱).

در این داستان، شاهد این هستیم که نه یک انسان، بلکه نطفه‌ی یک انسان تا پایان جهان در این چشمه زندگی‌بخش، جاودانه می‌ماند. همین موضوع در زامیاد یشت کرده ۱۵، به گونه‌ای دیگر اشاره می‌شود. می‌توان گفت ظریف‌ترین وابستگی اساطیری آب و زمین، وابستگی جنسی است؛ برپایه پاره‌ای از کنایه‌ها، آسمان با میاننداری باران، زمین را در آغوش کشیده و با آن هم‌خوابه می‌شود. «مم (میم) عبری، نشانه‌ی آب مؤثر است، نشانه‌ی مادر و زهدان است و مبدأ هر چیز برتر را نشان می‌دهد و در واقع، چون یک مظهر قدسی ملحوظ می‌شود» (12).

نتیجه‌گیری

بررسی کهن‌الگویی آب در متون ایرانی پیش از اسلام نشان می‌دهد که آب صرفاً عنصر طبیعی یا وسیله‌ای برای بقای زیستی نیست، بلکه نقش نمادین و اسطوره‌ای آن به شدت گسترده و چندلایه است. آب در این متون همزمان سه کارکرد اصلی دارد: چشمه حیات، وسیله تزکیه و باززایی. این سه کارکرد با یکدیگر ساختاری معنایی ایجاد می‌کنند که فراتر از ظاهر فیزیکی آب است و آن را به عامل مؤثر در تجربه‌های انسانی، دینی و فرهنگی تبدیل می‌سازد.

چشمه حیات، نشان‌دهنده‌ی تلاش بشر برای دستیابی به جاودانگی و استمرار فرّه است. آب در متون کهن نه تنها حیات زیستی می‌بخشد، بلکه به عنوان واسطه‌ای میان انسان و نیروهای

ایزدی عمل می‌کند. پیوند فریدون با آب، از طریق ارتباط او با ایزد آب‌ها و ریشه نام او در ثریته آپتیه، بیانگر این است که آب می‌تواند حامل نیروهای فره و قدرت معنوی قهرمان باشد. در این میان، تولد فراطبیعی و بی‌مرگی نسبی فریدون که با حضور آب همراه است، نشان می‌دهد که آب به عنوان نماد باززایی و محافظت الهی، نقش اساسی در شکل‌دهی به قهرمان و جایگاه او در نظم کیهانی ایفا می‌کند.

کارکرد آب به عنوان وسیله ترکیه نیز اهمیت اساسی دارد. غوطه‌وری در آب و غسل، نه تنها پاکیزگی جسمانی، بلکه پالایش روان و آماده‌سازی شخصیت برای ورود به مراحل بالاتر آگاهی و انجام اعمال مقدس را فراهم می‌کند. نمونه برجسته آن گذر زرتشت از رود دائی‌تی است که با پاک‌سازی و شستشوی معنوی، او را قادر می‌سازد تا با امشاسپندان ارتباط برقرار کرده و به مراحل تعالی‌یافته‌ی آگاهی برسد. این فرآیند نشان‌دهنده ارتباط مستقیم آب با سلوک معنوی و بازسازی هویت و نقش اجتماعی-فرهنگی فرد است.

آب درمانگر نیز نمایانگر بعد دیگری از این کهن‌الگوست؛ جوهری جادویی که قادر است بیماری‌ها را شفا دهد، نیروهای خیر و شر را متعادل سازد و نقش میانجی میان انسان و نیروهای ماورایی را ایفا کند. نمونه‌هایی مانند داستان چشمه سو در شاهنامه یا یسن‌ها در اوستا، نشان می‌دهند که آب می‌تواند هم حیات‌بخش و هم مرگ‌آفرین باشد و بدین ترتیب نماد نظم کیهانی و تعادل اخلاقی در جهان است. این دوگانگی، بازتابی از تجربه انسانی و تلاش بشر برای فهم روابط میان زندگی، مرگ و نیروی ایزدی است.

to investigate the pervasive water archetype in ancient texts, particularly emphasizing its multifaceted roles in shaping cosmological, spiritual, and cultural frameworks. Water, as a primordial element, transcends its physical properties to embody universal themes of creation, transformation, and renewal. The

از منظر اسطوره‌شناختی، آب در متون پیش از اسلام، ابزاری است که امکان گذار، تغییر، و تولد دوباره را فراهم می‌آورد. کارکردهای آن، علاوه بر زندگی‌بخشی و درمانگری، واسطه‌ای برای تحقق کهن‌الگوهای ناخودآگاه جمعی انسان است؛ ساختارهایی که در ذهن بشر با تصاویر، نمادها و آزمون‌های اسطوره‌ای بازنمایی می‌شوند. آب، به عنوان واسطه میان جهان مادی و مینوی، نه تنها مسیر رشد و تعالی فردی را نشان می‌دهد، بلکه هماهنگی و تعادل جهان هستی را نیز نمادین می‌سازد.

در نتیجه، تحلیل کهن‌الگوی آب در متون ایرانی پیش از اسلام نشان می‌دهد که آب عنصری چندلایه است که در آن هم زندگی طبیعی و زیستی، هم پاکی و تزکیه معنوی، و هم امکان باززایی و جاودانگی بازتاب یافته است. آب، به عنوان نمادی جامع از حیات، مرگ، تحول و حمایت الهی، جایگاهی محوری در تجربه انسانی و اسطوره‌ای ایرانی داشته و مطالعه آن چارچوبی نظری برای درک ارتباط میان انسان، طبیعت و نیروهای مقدس فراهم می‌آورد. این تحلیل همچنین می‌تواند در بررسی‌های مقایسه‌ای اسطوره‌ای، فهم نقش آب در دیگر سنت‌های باستانی و جایگاه آن در فرآیندهای فرهنگی و روان‌شناختی انسان را تقویت کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Mythological and archetypal criticism has emerged as a cornerstone of contemporary literary analysis, offering profound insights into the symbolic structures that underpin human narratives across civilizations. This study adopts an archetypal-mythological framework

analysis reveals that water functions not merely as a setting but as an active agent in mythological narratives, mediating between the earthly and divine realms. By examining texts from diverse cultural contexts, the research underscores how water serves as a unifying motif in the collective human imagination, reflecting shared existential concerns about origins, identity, and continuity. The Avesta, Zoroastrian sacred texts, and Iranian mythological traditions provide a rich repository for this inquiry, where water is intricately linked to the divine order and cosmic balance. This approach aligns with the broader scholarly emphasis on myth as a symbolic retelling of a civilization's understanding of existence, as noted in foundational studies of mythological criticism. The water archetype thus becomes a lens through which to explore the interplay between myth, ritual, and societal values, revealing its enduring relevance in both ancient and modern contexts (9, 24).

The role of water in the creation of the world represents one of the most significant functions of the archetype, as evidenced across multiple ancient civilizations. In Iranian mythology, the Avesta describes water as a foundational element in the cosmic order, with the primordial waters (Aban) preceding the formation of the earth and heavens. This perspective aligns with broader mythological traditions where water symbolizes the chaotic yet fertile void from which order emerges. The study highlights how ancient Iranian

narratives, alongside those of Mesopotamia, Egypt, and the Indus Valley, depict water as the medium through which the divine architect shapes existence. For instance, the Zoroastrian concept of *Amesha Spentas* (Bounteous Immortals), including Khordad and Amordad, are associated with the life-giving properties of water, reinforcing its sacred status. The water archetype here transcends mere geography to become a metaphysical principle, embodying the cyclical nature of creation and destruction. This cosmogonical function is further enriched by the mythological emphasis on rainmaking rituals, which were central to ensuring agricultural fertility and societal stability. The recurring motif of water as a creative force underscores its universal resonance, as civilizations across time and space have sought to explain their origins through narratives rooted in aqueous symbolism (19, 25, 26).

The mythological hero's journey through water and its symbolic rebirth constitutes another critical dimension of the water archetype, deeply embedded in Iranian epic traditions. Figures such as Jamshid, Garshasp, Fereydun, Arash, and Kay Khosrow traverse watery realms as part of their transformative quests, where water serves as a threshold between the mundane and the divine. For example, Jamshid's legendary ascent to kingship involves a symbolic immersion in sacred waters, signifying his purification and divine mandate. Similarly, the hero Arash's arrow, which splits the sky to bring rain,

embodies water's role in enabling heroic feats and societal renewal. These narratives reflect a broader archetypal pattern where water acts as a catalyst for metamorphosis, mirroring the hero's internal and external evolution. The study argues that such passages are not merely narrative devices but ritualistic reenactments of cosmic order, reinforcing the hero's role as a mediator between humanity and the divine. The water archetype thus becomes a vehicle for exploring themes of sacrifice, renewal, and the hero's ultimate reconciliation with the natural world. This motif, as observed in ancient Iranian texts, resonates with global mythological traditions, suggesting a shared human preoccupation with the transformative power of water (11, 26).

The attainment of immortality and invulnerability through water represents a profound spiritual dimension of the archetype, particularly in the context of Iranian mythology. The goddess Ardivisura Anahita, revered as the great deity of water, embodies this aspect through her association with sacred rivers, springs, and the life-giving properties of water. Anahita's waters are believed to confer divine protection, invulnerability, and eternal vitality, as seen in the legends of heroes like Fereydun, who draws strength from her blessings. This concept extends to ritual practices where water is used to sanctify individuals, granting them a quasi-divine status. The Avesta describes Anahita's waters as a conduit for spiritual transcendence, enabling mortals to partake in the eternal cycle

of existence. The archetype thus bridges the gap between the mortal and immortal, positioning water as a sacred medium for achieving transcendence. This theme is further reinforced by the Amesha Spentas, who, as divine emanations, oversee the cosmic balance maintained through water's purifying and life-sustaining qualities. The study posits that this aspect of the water archetype reflects a universal human aspiration for permanence and divine connection, articulated through the symbolic potency of water (11, 26).

Spiritual purification mediated by water emerges as a recurring motif in mythological narratives, underscoring its role in cleansing both humans and objects of impurity. In ancient Iranian traditions, water rituals were integral to maintaining cosmic and social harmony, with rainmaking ceremonies performed by deities like Anahita and the Amesha Spentas to ensure fertility and prosperity. These rituals often involved the symbolic immersion of individuals or sacred objects in water, signifying their renewal and alignment with divine order. The study highlights how such practices were not confined to religious contexts but permeated daily life, reinforcing water's dual role as both a physical and spiritual element. For instance, the Fravahars (divine guardians) were believed to oversee the purification of the cosmos through water, ensuring that the natural world remained in harmony with the divine will. This concept of purification extends

to broader mythological frameworks, where water serves as a metaphor for moral and spiritual cleansing, enabling individuals to transcend earthly limitations. The enduring presence of these rituals in Iranian mythology reflects a deep-seated cultural belief in water's power to restore balance and sanctity, a theme that resonates across diverse mythological systems.

The water archetype's significance extends beyond ancient texts to its role as a foundational narrative in sustaining cultural continuity and societal cohesion. Mythological gods and deities, including Anahita and the Amesha Spentas, functioned as pillars of human societies through reciprocal relationships of bestowal and protection, with water serving as the medium of this exchange. The study concludes that these archetypes are not static relics but dynamic symbols that continue to inform contemporary cultural and spiritual practices. By examining the water archetype through an archetypal-mythological lens, the research illuminates how ancient narratives provide a framework for understanding humanity's enduring relationship with the natural world. The Avesta and Iranian mythological heritage, in particular, offer a compelling case study of how water's symbolic resonance has shaped civilizations' self-perception and ethical frameworks. As noted in the foundational abstract, mythological narratives serve as the bedrock of cultural identity, transmitting values across generations through symbolic retellings

of creation and renewal. This study thus reaffirms the water archetype's centrality in the human quest for meaning, demonstrating its capacity to bridge past and present, myth and reality, in a manner that remains profoundly relevant today.

References

1. Nasri Ashrafi J, Shirzadi Ahvadasti E, Sahraei A. From ritual to performance. Tehran: Aroon; 2012.
2. Eliade M. An essay on the history of religions. Tehran: Saroush; 1949.
3. Eliade M. The myth of the eternal return. Tehran: Tahoori; 1954.
4. Eliade M. Perspectives of myth. Tehran: Markaz; 1963.
5. Group of Authors. Myth and symbol: Collection of articles. Tehran: Saroush; 2008.
6. Barth R. Myth of today. Tehran: Markaz; 2007.
7. Hall J. Iconographic culture of symbols in Eastern and Western art. Tehran: Contemporary Culture; 2004.
8. Dadgi F. Benadesh. Tehran: Toos; 1990.
9. Qolizadeh K. Iranian mythology culture based on Pahlavi texts. Tehran: Parsa; 2008.
10. Afifi R. Myths and Iranian culture in Pahlavi writings. Tehran: Toos; 1995.
11. Yahaghi MJ. Myth culture and narrative references in Persian literature. Tehran: Saroush; 2006.
12. Chavelier J, Griban A. Culture of symbols. Tehran: Nik Bookstore; 2005.
13. Campbell J. The hero with a thousand faces. Mashhad: Gol Afshar; 1949.
14. Razi H. Avestan name culture. Tehran: Foruhar; 1967.
15. Moulai C. Meaning of the name Fereydun and its connection with three mythological forces. Journal of Literary Studies. 2009;167:151-75.
16. Bachelard G. Psychoanalysis of fire. Tehran: Toos; 1985.
17. Rashid Mahsoul MT. Selected Zadsperm. Tehran: Institute of Human Sciences and Cultural Studies; 2006.
18. Delashaux ML. The symbolic language of fairy tales. Tehran: Toos; 1987.
19. Sarlou KA. Culture of symbols. Tehran: Dastan; 2010.
20. Jung CG. Man and his symbols. Tehran: Jamie; 2003.

21. Safa ZA. Epic poetry in Iran. Tehran: Ferdous; 1999.
22. Pourdavood E. Yashts. Tehran: Tahoori; 1968.
23. Minuyi Kherad. Minuyi Kherad. Tehran: Toos; 2000.
24. Razi E. Origin and relation of ancient Iranian religions. Tehran: Dur; 2006.
25. Shaygan D. Mental idols and eternal memory. Tehran: Amir Kabir; 1999.
26. Tafzili A. History of Iranian literature before Islam. Tehran: Sakhn; 1997.